

واقعه وقوع حادثه هولناک قطعی

رخداد

واقعه

کتابت و دروغ انکاشش (مصدر)

کاتبه

باسم آورنده

خافیه

بالا

رافعه

به صورت لزرانده می شود (مجهول)

رجح

رجعت ... رجاء

جمله به صورت به حرکت در می آید. (در آورده می شود)

بسیار

بسیار ... بسا

۱۱) سخن چیدن و ماندن
۱۲) کوپیدن - فرود کردن

زده های زرد برآکنده گردنخار

خبا

برآکنده شده (بدبابت انتقال) اسم مفعول

بیش

مندیث

* ۱۳) کرده ها (اضافه - اتمام)

* ازراج

۱۴) جفت ها - همسر ها

سعادتمندان - نیک بختان

یمن

أصحاب الیمین

یمن / مینه = برکت - نیک بختی

بدبختان شوم / مسکین بدبختی

شوم

أصحاب الیسوم

بسیار گیرندگان از اصحاب مینه

سابقون

جناب النعمین

بہشت خانی پر نعت

وَسَلِّمْ
سَلَامًا

جماعتی از مردم (کم / زیاد)

اولین

از زمان حضرت آدم تا اسلام (مستثنیان)

آخرین

از اسلام تا قیامت

ثَلَاثَةٌ مِنَ الْأُولَى

جماعتی از افرادی کہ پیش از اسلام می زیستند

ثَلَاثَةٌ مِنَ الْآخِرِينَ

تعداد کمی بعد از قیامت خواهند زیست

۱۰۲

مفسر

جمع ستر بر - نعت پادشاه - جایگاه بلند مرتبه

وضوح

موضوئہ

*

هر شش سوچ با تار بود حکم (۱) به هم پیوسته بود

مُتَلَسِّينَ

تکلیف زنده دل

(۲) بافت لوله و بافت (تفت)

مُتَقَابِلِينَ

دوبه روی هم

به دور آنها می گردند

يُطَوِّفُ عَلَيْهِمْ

وَالَّذِينَ

نوجوانان

مُخَلَّدُونَ *

خوش سما

بظرفانی = خلد
(۱) طواف = همسایگی مداوم خلد
(۲) لطافت =
(۳) زینت داره شده با الو صوره
مخلد = گرسوز

سفر نقش

قبل = بعد

۱) سلام برین از آفات و نقائص

سلام

۲) نام خدا (برین نقش) از اسرار و صلح
۳) نام نبوت (دارالسلام) (برین نقش) (۴) نصیب مسلمانان
عیدون ... طاروت و سارای

فائده

سرفروشی و سارای

نام در نقش است (کنار / زائول)

سدر

بی خار (بریده شده) خوارش را

مقصود

نام در نقش است

طرح

مترالم (بریده شده)

منفرد

سایه

ظلی

سایه / سایه / سایه

ممدود

آب بار - رفته شده به کوه رسیده

مسلوب

۱) آب حلیه های بهشت = به وفور و فراوانی جریان

تخلیج

مقطوعه

۲) چون آب بار به زمین می ریزد از بالا به پایین

مانع دانستن

ممنوعه

جمع فرانسوی در هنری که بر روی زمین

فرش

یعنی شود و ... * مسران

مرفوعه

بلند مرتبه

اصحاب اليمين

① سعادتمندان (سمت راست = فحش من)

② دست راستان (کسی که نادمه عمل سے دست راست)

اصحاب الشمال

① بد بختان (سمت چپ = بد بختی)

② دست چپان (سمت چپ = دست چپ)

انسانا انفسا

ایک آدمی (ایک آدمی) با آن نفس در حال بر حال

اخبار

جمع خبر و خبره ها

عرب

جمع عربیة گفتار در رفتار و چهره زیبا ← همسر دوست داشتنی

اتراب

جمع تراب هم سن و سال
گمانند

سهم

باد سوزان که در بین نفوذ و انسان را هلاک کند

آب داغ

حسم

خود سیاه

یحسم

تنگ

بارد

خوش - ه - دارای ویژگی خوب (مطلوب / مفید)

کرم

مُتَرَفِّقِينَ عَرَفَ نَجَّتْ زَيْنَابُ سَمِعَتْ اَزِ نَجَاتِ هَايِ زَيْنَوِي تَعَمُّ

يُصِرُّونَ اصرار می کردند

حَنَّتْ ① ناله

④ بیان شکنجی

حَنَّتْ عَظِيمٌ منتظر شد
⑤ بیان شکنجی بیان الست ← سرگ

حَسِنًا حردم

باد داد

* ۱) سخن ۵) استعاره کردن / سخن

- ۱) حسابی معلوم (۲) عذاب و بلاء -
- ۳) ملغز (۴) مورد و غیر
- ۱) بشماره و کرب (مفرد) ← جمع بجمع

* ۲) بوته ها (جمع) ← مفرد ، نجمة

دست

۱) خم شدند و فردا افتادند ← شافیه برابر
شده

۲) زلیل و مطیع هستند در برابر خدا
(مطیع جزایه فرعیات)

مطایع حقیقی و هم شدند بیستای بزرگوارند بیستای
خفیه

بالا برد - برافراست
اصول ذات در برابر کسی

۱) ترازو - میزان ۲) وحی ۳) احکام (قرآن)

۴) امام
قرارداد . اصل آن

تا طغیان نکنید (از حد فراتر نروید)

طغیان نکنید!

لَا تَأْتِيهِ *
آن معصومیه

لَا تَأْتِيهِ :
آن تفسیریه

علم

بیان

حُسان

نصم

شجر

* سجدان

رُفَع

میزان

مَوْضِع

أَنْ لَا تَطْغَوْا
آلَا

Subject : _____
Date _____

جوار = جوارى

① جمع جاربه

② خورشيد

③ ستاره ها

④ كسى حلى روان درى آب

↓
اسم نامل

اسم منقول اصلاً

① سافته گنده

② برافراشته و بالا برده گنده

تلاش بياشيد بركوه

① جمع علم كوه هاى بلند

شانه چرسفر

② نشانه ها

فانى

خان = فانى

بلقى دياردار است

واسطه ارتباط بندگان با خدا

يَسْعَى

وجه الله

① صفات و اسماء الهى

② اهل بيت - انبياء - اولياء خدا

③ دين خدا

عفت

بزرگوارى

≠ دقيق

جلال

جليل

کرامت و بزرگواری بزرگان

الکرام

۱-۱

مردگان در گذشته حور (جسم = باقی)

اولین

تازه گذشتگان (= باقی)

آخرین

* ① مکان

* حقیقات

② وقت

گمراهان

ضالون

کاذب گذشتگان

مکذوبون

نام واقعی جهنمی

زقوم

پرکنده ها

مائلون

آب سوزان

شمیم

شیران تنسنه (شیر دارای بیماری تنگی)

هم

طعام و شراب زنجیری ابتدایی معمان که قبلاً آماده شده

نزل

روز جزا

نعم الدین

تقدیر می کند

تصدیق قول

تُمَنُونَ

نطفه ای که در رحم می ریزید.

أَفْرَأَيْتُمْ

* به من بگوئید / آگاه هستید...

مَسِيوقِينَ

مغلوبان

أَنْ تُبَدَّلَ

تا جایگزین کند

نَنْسِلُكُمْ

بدیدار کنم شما را

نِسَاءَ الْأُولَى

آفرینش نخستین

تَقْرُتُونَ

گسست می رکنید

تُرْعُونَ

می رویا بند

زُرْعُونَ

رویافته

حُكَّام

کاه، خاشاک

كَلِمَتُمْ

تسدید (فناقیه)

ظالم

تَفْلِهُونَ

← زمان فتنه بان فراموشی زود گذر

خوش باسید - لذت می برید

مُزِن

① ابرهای باران زا

② ابرهای روشن ← مفرق، منزله

PAPCO

زبان زندگان

مُفْرَمُونَ

بسیار سُور و تلخ

جمع

أجاج

روشن می کند

دری

تورن

ایجاد کردید

أَسَاءُ

لذنه

مُنشُونَ

یاد آفرین - مایه عذیب

تذکره

وسيله اشفاده

مناع

- ۱) مسافران
- ۲) توشه تمام شدگان
- ۳) رشتگان

قوی

مقوی

۱۰۹

جمع موقع محل و قرارگاه
جایگاه سواران در نظام خلجی

مواقع + التبعیر

بوسله منهای (از انسان ها)
مسافه جسر

کون

مکنون

(مصدر) سفنی سلاسه فواندن = مقروء

قرآن

① مکتوب و قولنامه لاده
② امر ثابت و تحقق یافته
تفسیر تا برین

کتاب

P4PCO

کلیا ذر و سردنده بسیار سُور و سائنده

کرم

(لغتوا = از سفندترین ← سردمندترین)

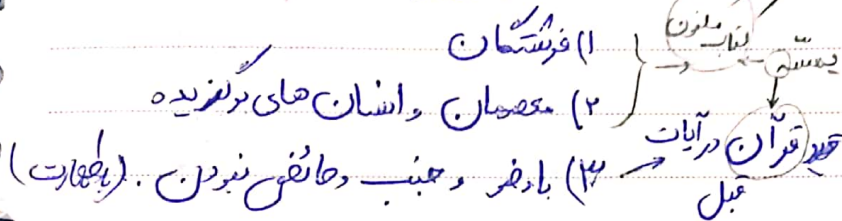
بیتش

۱۵ - دسترس بی دارد ۱۵ کس بود

مطهران

تعمیر و پاک شدن هزار نوا و تعلق قلب به غیرها

نوسط فزا



مُدّهون

بی اعتدایان سبک شماران

بَلغَت

رسید - فاعل = روح - نفس (ببرنده مقام خوف)

حلقم

طوباه وقت برگزیده اعتراف (تطبی بودن مرت)

غیر مدینین

دی بی جزا - (غیر مجزین)

روح

راحتی و آسائین

زبان

غضای عطر آئین از لایحان خوش بو

تصلیه

صل و انداختن - سوختن

هم

مَش دوزخ

هون

امر قابل تحقق در عالم خارج به کفر قطع

تفسیر

علم بین ملک و نبرد

زرق
۱۱۲
شان

بهره از چیزی سرورند

کار مهم

نَقْرُوحٌ + فِطْرٌ

لا اطاره سلطان (بسی) بی شایسته و لایق
بیجاقت (نحوه مهم)

تَقْلَانِ

حقیقت را بیجا - اسن و جن (مداری عقل) مثل زمین
قرآن + اهل بیت

مَعْتَشِرٌ

گروه جمع معاشر (عاشقانه)

أَنْ تَنْفُذُوا

که فکر کنید (که خارج شود و عقلی شود)

أَقْطَارٌ

ناقصه - ججات جمع قطر

إِنْفُذُوا

نثار کنید

لَا تَنْفُذُونَ

فرار نمی کنید

سُلْطَانٌ

نیرو وسطه عظیم

سَوَاطِ

زبان آتش بدون خود

نَحَاسٌ

① درد بدون آتش ② مس قهرز

لَا تَنْفَعُكُمْ

از نفس باری نفعانید - باری نمی دهد بلیغ را - انتقام بلیغ از ظالمین
طالبه

أَنْسَقَتْ

توقیر کند به مظالم

فُرْدَة

① مفرد اسم جنس جمع "الورد" - كل
② نَبْ تَقْوَمُ تَقْوَمَةً
③ الفرس الورد (اسمی که با نَسَب تفسیر می‌کند)

دهان

① برفون جا
② جرم قرمز برای

يَعْرِفُ

تعارف می‌ببیند

سِمَا

سجده

سنانه

يُوْحَدُّ

می‌بیرند

نَوَاصِي

وَسَائِي (مردی بگری سَسَائِي) جمع ناصیه

اقدام

باها جمع قدم

يَطْوِفُونَ

در رفت و آمدند

حَمِيم

آب معزبان

آن

خامخ

۱۱۳

ذواتا

خالی - صواب

* أَفْئَان

① جمع فَنٍّ ← انواع فَنٍّ (انواع فنون - علمی فنون)
② جمع فَنٍّ ← سافه لحن و نغمه
تَشْكِير ← تَشْكِيرَاتِي
تَشْكِيرَاتِي ← تَشْكِيرَاتِي
تَشْكِيرَاتِي ← تَشْكِيرَاتِي
تَشْكِيرَاتِي ← تَشْكِيرَاتِي

عَيْنَان

تَشْكِيرَاتِي ← تَشْكِيرَاتِي

فُرُش

فُرُش ها / تَشْكِيرَاتِي های سَمِی بالانگلیز P4PCO
رون گفت



زرجان

مُتَلَبِّينَ
بَطَّانِ
إِسْتَرْشِقِ

جَنِي

الْجَنَّتِينِ

حَانِ

قَابِضَاتِ

طَرَفِ

لَمْ يَعْشِقْنِ

عَرَجَانِ

* دَمِ نَيْمَانِ

مُدَّ هَامَّانِ

نُقَافِئَانِ

نوع ۲ ← احتمالاً تبدیل قواعد
نوع ۲ جمع ترمیم دادن نشانه
Subjunctive
Dative

تلمبه کننده گان

جمع بطاننه

۱* طارحه حریر فضیله

طارحه دهفته شده روی فراش
۲* استبر و نیزک و فضیله
نفته از باسی

چیدن میوه

۲* است

نزدیک - در دسترس

لوانه کننده گان

فکان و چشم بروردان

دکاه خوراک و تلمبه کننده
نمای نه فقط به چشم انسان نگاه

هیزن به اظهار دست نوردن در ابرو جنبی نگاه نشانه
(بگردد)

مردارنه

۱* جانیه اصحاب یسین

۱* یاسین (۲* یاسین نواز آنها) (۳* خنجر) (۴* خنجر)

نوع چهارم که جنبی به تفاوت

(سیاه سنگین) از قدرت بفری سیاه سنگین

از قدرت بفرای تفسیری

رمان

انار

نقل

درخت خرم

فیرات

زنان نیک سرسبز (اخلاق نیکو و بزرگی جای بسندیه و بیار و و ظاهری) (ذاتی)

حسان

→ حور

جمع حوری - زنان نیکه بسیار حسنه و قسبت بیای

* مقدمات

بدرین کلمه - محبت ها - os - هم معنی زاهدات
تعمیرت کرامت زن = خارج نمودن از خانه - بیایند ازین
جمع صیغه خانه ها - نیاز از تقوی بیایند

* خیام

رفرف

جمع غرفه ① لباس ابریشم نازک ② لباس کهنه

خضر

جمع آخضر سبزه ها

عَبْقَرِيَّة

① منطقه ای که زمین زیاد دارد. ② صفت و مبالغه صلی

حسان

③ منطقه ای که لباس خوب می دهند و با کیفیت
جمع محسن - نیکو و مرغوب

تَوَارِك

خجسته باد - پر خیر و برکت است

اسم رنگ

فی الجلال والاکرام

نام پروردگارت
و خوار است در دست اوست

اهل لرامت و عطای خیر است

سار و خرد و بزرگواری

بزرگ
اهل اصین



Subject : _____
Date _____

۱۱۴

قیامت	ساعة
سکافت	انشقاق
اعراض می کنند رو ببری گردانند	تعرضوا
جادو	سحر
① همسلی و دایم رابع (همواره بیا میهمان به آن رای آموز)	* مستمر
② محکم سه قمره - امرت (کنند و زائل شدن)	مستقر
استقرار یافته - کار گرفته در جای خود	
اختیار جمع بنا	انباء
باز دارند - صنع کننده - عاید اقطار	هز دهر
تام - کامل	بالغة
سود نکرد	ما تفرغ
جمع تدبیر	تذرا
① بیا میرد (هستار و همدار)	
② صهاها	
روی بگردان	توال
مجزم دلی	
دعوت می کند	یدع
دعوت کننده	داع
بسیار ناضج آید - دشوار غیر عاری	نلد

• قرآن آموزان پس از تکمیل تحصیلات این دوره در
 • پیش از این که در سورهای قرآن آشنا می شوند
 قواعد تکرار و تکرار و تکرار و تکرار و تکرار و تکرار
 • شامل ذکر است قرآن به زبان پس از تمام آموزش عرب
 پس از یاد گرفتن و از آن قرآن است و از آن به تکرار و تکرار
 قلب قرآن منتخب از سورهای مختلف است تا آنکه در قرآن



Subject _____
 Date _____

قرآنیات کلمه جمع ناسخ

نُشِيع

مناخها جمع جراده

جَرَاد

در آنگاه

مُنْتَشِر

خوف
 لغت
 حرکت به معنی و با
 و با حالت کردن
 و با معنی انفاق بر سر

مصرفه اقطاع

مُتَقِيع

دستوار

عَسِر

گردد رانده شد

اِذْجِر

دعا کرد

دَعَا

شکست خورده

مَغْلِب

انتقام بگیرد

اِنْتَقَمَ

رفتار جاری شده (توجه و نگاه)

مُنْتَهَمِر

شکاف قسم

فَقْرًا

جوانمرد بر فرد کور به اطمینان

اِلْتَقَى

مقدور شده بود

قُدِرَ

رفتار خوبها جمع اروع

اَلرَّاح

شاهدت استوار و در این ترجمه و تفسیر...
 از کلمات معنوی این درس با...
 قرآنی از سوره های قرآن...
 و در این...
 در این...
 و از آن...
 در این...
 در این...
 در این...

۶



بر محور سوره های حزب مفصل
 گروه تدوین مشون درسی
 آموزش ترجمه و تفسیر قرآن کریم

تکفیر

حور و نامی و انظار بود

Subject
Date

مخج ها جمع و سار

أَسْر

حشم حنا جمع عین
 زین نظر ما
 مذكر معنونه

أَعْيُن + نا
 مذكر

همسارها جمع نذر

نُذِر

آسان کردن
 بند آموزی
 بار

يَسِّرْنَا
 ذكر
 ربيع

بار آوردن و سرد
 ① از این دو معنای بار (بار باران و باران)

صَرَفَر

روز عذاب نفس اماره دار
 بسیار تلخ
 ② نفس اماره دار
 ③ نفس اماره دار
 ببری لغت

نَعَسَ (مستمر)
 ④
 تَنَزَّعَ

نمذهای نقل

أَعْجَاز

⑤ از این کلمه شده (۲) تو خلی متهی

مَنْقَرٍ *

⑥ (بوانگلی و جفون)
 ⑦ غلبه و معنی دروغ
 ⑧ (مستحیر = آفتل عذاب)
 ⑨ فرد فرستاده شده

سَعَر

أَلْفَى

سرخسلی و سرملای و تلبسوار و جفون

أَشْر

Subject _____
Date _____

عُدَا

فِرْدَا

مُرْسِلُوا

ارسال کننده - فرستنده
(فقط ارسال می‌کند)

ن - حذف

نَاقَة

سَر مَادَة

فِتْنَة

آز مَاش

إِرْتَقِبْ

مَتَقَرِّبْ بَاش

(بسیار) مراقب باش

إِصْبِرْ

(بسیار) صبر کن

نَبِيٌّ

آگاه کن

قِسْمَة

مَقْسَم (سوگند بزرگ)

لِشْرِبْ

بهره آب و سهم آب

مَتَقَنَّنْ

(انگیز زمان) زمین حقیق
لا در دست

تَعَالَى

برداشت کار ناحق و قبیح

عَقَّرْ

بی گور

هَشَمْ

جواب های خردگ

مَتَقَنَّنْ

طوبه و آغل ساز



Subject : _____
Date _____

صِيحَةً وَاحِدَةً

بِك صِيحَةً وَاحِدَةً

حَاصِبٌ

باد سید که سنگ نیزه حمل می نماید

سَعْرٌ

سَعْرَةٌ

أَنْزَرُ

هستار داد

بَطَّشْنَا

خشم و عتاب ما

تَمَارُؤًا

بیت، جدال کردن (تردید کردن)

رَاوِدُوا

رود با اهرار می فرستند و
لی رفت و آمد - مسجری ضری
(به آنجا دست یابند)

ضَيْفٌ

مهمان

طُمَسْنَا

محو کردم - (طمانندیم)

صَبَّحٌ

و در صبح شد

بَلْرَةٌ

صبح خیلی زود
عذاب محکم و درستی
تلاوه تلاوت با صلابت

عَنْبَابٌ مَسْتَهْرَجَةٌ
عَزِيزٌ

سیر ترانند

مُقَدَّرٌ

آنجا

أُولَئِكَ



Subject : _____
Date _____

تَوَسَّلَ إِلَى اللَّهِ

مَسْتَقِرٌّ

نَهْرَهَا

نَهْرٌ

بَاغِهَا

جَنَابٌ

حَائِطًا

مَقْعَدٌ *

* (۷) كَامِلٌ (داای همه ویژگیهای لازم)

مَطَائِقُ وَاقِعٌ

① حَائِطًا كَامِلًا
② حَائِطًا اَهِلَّ صِدْقٍ > عَمَلٍ
③ حَائِطًا سَرِبَ صِدْقٍ (حقیقت - کلام) حَقْدٌ

صِدْقٌ *

آصَابِی
رَابِیْتِ
آن حَائِطًا

مَلِكٌ + مَبَالِغَةٌ

سِبَارٌ فِرْمَانِ رِوَا

مَلِیْکٌ *

قَلَارٌ + مَبَالِغَةٌ

سِبَارٌ تَوَانِمَةٌ

مَقْدَرٌ *